## جلسه 102-657

**سه‌شنبه - 15/12/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث واقع شده در شمول ادله حجیت خبر ثقه نسبت به اخبار مع الواسطه مثل این‌که کلینی بگوید اخبرنی الصفار ان الامام علیه السلام قال تجب صلاة الجمعة. اشکال از دو جهت مقابل هم است:

یکی این‌که گفته می شود خبر کلینی اگر بخواهد حجت باشد باید مفادش یا حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی و الا اگر کلینی می آمد می گفت اخبر ابوهریرة خبر ابوهریره نه حکم شرعی است نه موضوع حکم شرعی یعنی حجیت، معقول نبود که خبر کلینی بخواهد حجت بشود چون حجیت را مشهور معنا می کنند به تنزیل المؤدی منزلة الواقع یعنی مؤدای خبر اگر حکم شرعی است او را جعل می کنیم اگر موضوع حکم شرعی است حکمش را جعل می کنیم، خبر ثقه اگر بگوید یحرم الخمر حجیت خبر ثقه به نظر مشهور جعل حکم مماثل است، بیایند حرمت ظاهریه جعل کنند برای خمر و اگر خبر ثقه بگوید هذا خمر موضوع حکم شرعی را بگوید، می‌گویند حکم آن را شارع جعل می کند اسم این را می گذارد تنزیل المودی منزلة الواقع یا جعل حکم مماثل. حالا که کلینی می گوید اخبر الصفار، تا اخبار صفار موضوع نباشد برای حجیت معنا ندارد که خبر کلینی حجت بشود چون اول باید خبر کلینی قائم بشود یا بر حکم شرعی یا بر موضوع حکم شرعی تا بعد با جعل حجیت برای خبر کلینی بیایند تنزیل المؤدی منزلة الواقع بکنند یا جعل حکم مماثل بکنند بگویند مؤدای خبر کلینی هر حکمی که دارد ما الان برای خبر کلینی آن حکم را بار می کنیم مؤدای خبر کلینی غیر از اخبار صفار چیز دیگری نیست پس باید اخبار صفار یک اثری داشته باشد تا خبر الکلینی حجة‌ بخواهد آن اثر را برای خبر کلینی بار کند. لذا حجیت اخبار کلینی از خبر صفار متوقف است بر این‌که خبر صفار در رتبه سابقه حجت باشد تا بشود موضوع حکم شرعی و خبر کلینی قائم بشود بر موضوع حکم شرعی در حالی که دلیل حجیت خبر یک چیز بیشتر نیست، ما یک جعل حجیت خبر داریم آن وقت متوقف می شود حجیت خبر بر حجیت خبر، حجیت خبر کلینی مصداق حجیت خبر است، حجیت خبر صفار هم مصداق حجیت خبر است، اگر توقف داشته باشد حجیت خبر کلینی بر حجیت خبر صفار با توجه به این‌که ما یک حجیت خبر بیشتر جعل نکردیم، معنایش این است که حجیت خبر توقف دارد بر حجیت خبر.

این اشکال اول. اشکال دوم بر عکس این است، اشکال دوم این است که ما اگر بخواهیم خبر صفار حجت باشد باید موضوع حجیت در مورد خبر صفار محقق بشود، موضوع حجیت خبر واصل بالوجدان أو بالتعبد است، و الا خبری که واصل نیست و چه بسا اصلا موجود نیست او که موضوع حجیت نیست، کی خبر صفار می شود مصداق الخبر الواصل؟ واصل بالوجدان که نیست به ما، ‌واصل بالتعبد باید باشد، کی خبر صفار واصل بالتعبد می شود به ما؟‌ موقعی که شارع خبر کلینی را از وجود خبر صفار حجت قرار بدهد و الا خبر کلینی که می گوید اخبر الصفار حجت نباشد نعوذبالله کلینی ثقه نباشد می گوید اخبر الصفار این خبر صفار نه بالوجدان به ما واصل شده نه بالتعبد موضوع نیست برای حجیت، ‌وقتی می تواند برای حجیت که خبر کلینی حجت باشد پس توقف پیدا کرد حجیت خبر صفار بر حجیت خبر کلینی. این هم شد دور، چون حجیت خبر صفار یک مصداقی است از مصادیق حجیت خبر، حجیت خبر کلینی هم یک مصداقی است از مصادیق حجیت خبر آن وقت معنایش این می شود که حجیت خبر که مجعول است به جعل واحد خودش بر خودش توقف دارد. بله اگر شارع می آمد اول می گفت خبر الکلینی عن خبر الصفار حجة‌این یک جعل داشت بعد می گفت خبر الصفار الثابت بالتعبد حجة این می شد دو تا جعل حجیت، ‌مشکل حل می شد اما چه کنیم که ما یک جعل بیشتر نداریم می شود توقف الجعل علی نفسه.

مرحوم صاحب کفایه هر دو اشکال را با یک جواب جواب داده، گفته جعل واحد است اما مجعول انحلال دارد. درست است که شارع گفته خبر الثقة حجة اما این منحل می شود به تعداد اخبار ثقات هر خبر ثقه‌ای یک حجیت پیدا می کند. تعبیر صاحب کفایه این نیست که قضیه حقیقیه است خبر ال ثقة حجة و منحل می شود به احکام متعدده به عدد افراد ثقه، ‌تعبیر کرده که این قضیه قضیه طبیعیه است، قضیه طبیعیه مقصود ایشان همان قضیه حقیقیه است نه آن قضیه طبیعیه که می گویند الانسان نوع کاری به افراد ندارد، مراد قضیه حقیقیه است منتها خصوصیات افراد را لحاظ نمی کنند در قضیه حقیقیه، طبیعی خبر ثقه را می بینند و طبیعی اثر را برای خبر ثقه می بینند می گویند اثر مؤدا را برای خبر ما جعل می کنیم اما آن اثر چیست خصوصیت اثر را کاری ندارند، آن وقت اگر خبر کلینی مشمول دلیل حجیت بشود موضوع‌سازی می کند برای شمول خبر صفار نسبت به دلیل حجیت چون او را مصداق الخبر الواصل می داند.

ما به این جواب مشکلی نداریم حرف درستی است، قضیه حقیقیه ممکن است خودش برای خودش موضوع‌سازی کند، ‌تا الکذب حرام آمد شما اگر بگویید الکذب لیس بحرام می شود مصداق کذب، تا حالا اگر می گفتید الکذب لیس بحرام کذب نبود تا شارع گفت الکذب حرام موضوع‌سازی کرد این اخبار به این‌که الکذب لیس بحرام مصداق کذب شد وقتی مصداق کذب شد شد حرام. آن وقت بعد از آن بگویید هذا الاخبار لیس بحرام، آن هم می شود یک کذب دیگر، بعدش هم بگویید هذا الاخبار الاخیر لیس بحرام آن هم می شود کذب حرام و هلم جرا. این اشکالی ندارد. اما مشکل مابا صاحب کفایه و بزرگان دیگر این است که دو تا اشکال بود، این دو اشکال را که معاکس هم بود یعنی یکی متوجه می کرد اشکال را به حجیت خبر کلینی و دیگری اشکال را متوجه می کرد به حجیت خبر صفار این‌ها را با یک چوب راندید با یک جواب خواستید جواب بدهید این دوری است یکی از مواردی که دور لازم می‌اید اینجاست. چطور؟ طبق اشکال اول و جوابی که شما از اشکال اول دادید اول خبر صفار می شود مصداق خبر الثقة حجة او می شود موضوع اثر شرعی، تا او شد موضوع اثر شرعی موضوع درست می کند برای حجیت خبر کلینی، ‌چون خبر کلینی می شود خبر قائم بر موضوع اثر شرعی، و یک حکم انحلالی دیگر که خبر الثقة حجة این خبر کلینی را شامل می شود. طبق این جواب انحلال خبر الثقة حجة اول خبر صفار را می گیرد چون خبر صفار بر حکم شرعی است یا بر موضوع حکم شرعی است که قول امام علیه السلام است او را که گرفت خبر کلینی از خبر صفار می شود خبر کلینی از موضوع اثر شرعی بعد در رتبه ثانیه خبر الثقة حجة حکم انحلالی‌اش در خبر کلینی مصداق پیدا می کند. در جواب از اشکال دوم بر عکس کردید، آمدید گفتید اول خبر کلینی که واصل بالوجدان است به ما او می شود مشمول دلیل خبر الثقة حجة وقتی او شد مشمول دلیل حجیت خبر ثقه خبر صفار می شود الخبر الواصل الینا بالتعبد و حکم انحلالی حجیت خبر ثقه بعد از آن و در رتبه متاخره از آن شامل خبر صفار می شود ، جمع بین از این دو اشکال عین دور است. بالاخره اول دلیل حجیت خبر ثقه که انحلالی است ما هم قبول داریم خبر صفار را می گیرد بعد خبر کلینی را که در جواب اول گفتید یا اول خبر کلینی را می گیرد بعد خبر صفار را که در جواب از اشکال دوم گفتید، جمع بین هر دو که ممکن نیست.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره شما دو اشکال هست تنها جواب تان از این دو اشکال التزام به انحلال در دلیل حجیت خبر ثقه است می خواهیم ببینیم آن حکم منحل اول کدامیک از این دو خبر را می گیرد اگر اول خبر کلینی را بگیرد جواب از اشکال اول را ندادید چون خبر کلینی هنوز موضوع اثر شرعی نیست و اگر اول خبر صفار را بگیرد و بعد خبر کلینی را فرض این است که هنوز خبر واصل بالتعبد نیست. ... فرض این است که تا خبر الثقة حجة طبق اشکال اول خبر صفار را نگیرد موضوع محقق نمی شود برای حجیت خبر کلینی و شمول حکم متوقف است بر تحقق موضوع آن. ... شما ظاهرا می خواهید بگویید دور، معی است، دور معی دور نیست، دور معی یعنی این‌که توقف دارد دو چیز نه بر وجود فعلی دیگری بلکه بر وجود اقتضایی دیگری. مثال می زدیم می گفتیم زید را دعوت می کنید می گوید اگر عمرو بیاید من می‌ایم عمرو را دعوت می کنید او هم می گوید اگر زید بیاید من می‌ایم، توقف دارد آمدن هرکدام بر یک قضیه شرطیه که مثلا مجیء زید توقف دارد بر این‌که اذا جئت فیجیء‌ عمرو و این قضیه شرطیه صادق است می گویند بله همینطور است اگر شما بیایید عمرو می‌اید می گوید همین که این قضیه شرطیه صادق است پس من می‌ایم توقف دارد مجیء زید نه بر وجود فعلی مجیء عمرو بلکه بر یک قضیه شرطیه که اذا جاء زید فیجیء‌ عمرو معه و این قضیه شرطیه چون صادق است پس شرط مجیء‌ زید فراهم می شود شرط مجیء عمرو هم یک قضیه شرطیه است که اذا جاء عمرو یجیء زید معه، آن قضیه شرطیه هم صادق است و لذا هر دو با هم می آیند به این می گویند دور معی. اینجا که اینطور نیست اینجا که توقف ندارد شمول دلیل حجیت خبر ثقه نسبت به خبر کلینی بر یک قضیه شرطیه و لو شرطش محقق نباشد، باید بالفعل خبر صفار موضوع اثر شرعی بشود تا خبر کلینی بشود خبر قائم بر یک موضوع اثر شرعی تا بشود مشمول دلیل حجیت تا اشکال اول جواب داده بشود. و از طرف دیگر باید دلیل حجیت خبر خبر کلینی را بالفعل بگیرد تا خبر صفار بشود الواصل الینا بالتعبد قضیه شرطیه نیست که، تا خبر صفار واصل بالتعبد نشود که راهی جز حجیت فعلیه خبر کلینی نیست اگر خبر کلینی حجت بالفعل نباشد که خبر صفار واصل الینا بالتعبد نیست. و لذا این دور است.

ما باید برای حل یکی از این دو اشکال برویم یک جواب دیگری پیدا کنیم نمی شود هر دو اشکال را با یک جواب پاسخ بدهیم این نمی شود. این عرضی که ما کردیم اصلا جعل متعدد هم باشد اشکال پیش می‌اید. صاحب کفایه گفت چون منحل است یعنی جعل واحد است مجعول انحلال دارد به تعداد افراد خبر ثقه، با این بیانی که کردیم حتی جعل هم متعدد بشود مشکل حل نمی شود، دلیل هم متعدد باشد مشکل حل نمی شود باید یکی از این دو اشکال را یک جواب اساسی دیگر بدهیم.

جواب هایی که می شود داد: جواب اول این است که ما آن اشکال دوم را راحت رد کنیم آن اشکال دومی که می گفت موضوع حجیت خبر ثقه الخبر الواصل است بگوییم این دلیلش چیست؟ کی گفته موضوع حجیت خبر ثقه الخبر الواصل است؟ خبری که در معرض وصول است، شأنیت وصول دارد، ‌ما ادی عنی فعنی یودی بیش از این ظهور ندارد فرض این است که او خبر مباشر بود خبری بود که مستقیم به خود شما می گفت عرف موضوعیت برای وصول فعلی خبر در این‌که شرط حجیت خبر باشد قائل نیست همین که در معرض وصول است کافی است خبر صفار در معرض وصول است و لو به این‌که دلیل حجیت خبر صفار اگر او را گرفت بعد خبر کلینی را هم دلیل حجیت می گیرد می شود واصل بالفعل پس خبر صفار هم در طریق وصول است و لو واصل بالفعل نباشد کی می گوید شرط حجیت خبر ثقه واصل بالفعل بودن آن اسـت؟ از خودتان چرا مشکل درست می کنید؟ اگر نظرتان به صحیحه حمیری است که ما قال عنی فعنی یقول ما ادی الیک فعنی یقول آن در مورد خبر مباشر به ما هست، آنی که عمری به ما خبر داد او را می گوید ولی عرف الغای خصوصیت می کند. و سیره عقلاییه هم اگر دلیل حجیت خبر باشد قطعا طبق ارتکاز عقلاء خبری که در طریق وصول است و لو بالفعل واصل نیست لااقل خبری که اگر مشمول دلیل حجیت بشود زمینه‌سازی می کند برای حجیت خبر کلینی و واصل می شوند هر دو خبر به شما همین برای بنای عقلاء کافی است.

بله اشکال دوم را که ما جواب دادیم می رویم خدمت اشکال اول می گوییم آقای اشکال اول!‌ تو که تنها شدی که راحت می شود بیرونت کرد، همان جواب انحلالیت حجیت خبر ثقه پاسخ تو را می دهد.

این یک جواب. جواب دوم: آقا! حتی بنا بر مسلک تنزیل المؤدی منزلة الواقع کی می گوید اثر شرعی خبر صفار می خواهد برای خبر کلینی جعل بشود؟ آن اثر شرعی نهایی که وجوب صلات جمعه است اوست که جعل می شود ظاهرا، جعل ظاهری می شود، اگر کلینی ثقه خبر بدهد از این‌که صفار ثقه گفت که امام فرمود نماز جمعه واجب است این خبر کلینی مفاد نهایی‌اش وجوب نماز جمعه است و شارع می‌اید جعل ظاهری می کند وجوب نماز جمعه را.

[سؤال: ... جواب:] خبر غیر مباشر می دهد از وجوب نماز جمعه، ما کار نداریم که او خبر حسی‌اش از اخبار صفار است مهم این است که شارع اینجا چی جعل می کند.

و مسلک تنزیل مؤدی منزلة الواقع هم که مشهور می گویند که دلیل ندارد، عمده در حجیت خبر ثقه دو مسلک است که قابل توجه است یکی مسلک منجزیت و معذریت یکی هم مسلک جعل علمیت، مسلک منجزیت و معذریت که واضح است آنی که قابل تنجیز و تعذیر است چیست وجوب نماز جمعه است، حجیت خبر صفار که تنجز و تعذر ندارد آقا، حالا اگر کلینی گفته بود که اخبر الصفار بان الامام قال تجب صلاة الجمعة ولی کلینی اشتباه کرده بود اصلا صفار روحش هم خبر نداشت این خبر کلینی منجز نیست؟ اگر من نماز جمعه شرکت نکنم و واقعا نماز جمعه واجب تعیینی باشد خدا نمی تواند من را عقاب کند؟ بگوید کلینی که به تو گفت، گفت حدثنی الصفار ان الامام قال تجب صلاة الجمعة، آیا شما می توانی بگویی حالا که ما فهمیدیم کلینی اشتباه کرده صفار می گوید من همچون حرفی نزدم به او؟ ‌آیا خدا جواب نمی دهد که بالاخره خبر کلینی که حجت بود؟ واقعا که نماز جمعه واجب بود تو هم بدون عذر ترک کردی رفتن به نماز جمعه را، باز هم طلبکار هستی؟ خذوه فغلوه نمی تواند بگوید؟ معنایش منجزیت است دیگر. پس شارع خبر کلینی را و لو مطابق نباشد با واقع یعنی صفار نگفته است ولی واقعا نماز جمعه واجب است منجز وجوب نماز جمعه قرار داده، ‌منجزیت حجیت خبر صفار یعنی چیه، مگر حجیت خبر صفار قابل تنجز است، حکم نفسی قابل تنجز است، حجیت که حکم نفسی نیست.

[سؤال: ... جواب:] توثیقات رجالیه هم همینطور است، حجیت توثیق رجالی اگر به معنای منجزیت و معذریت باشد معنایش این است که شارع گفته اگر رجالی، شیخ طوسی بگوید محمد بن عیسی بن عبید یقطینی ثقه است و او خبر بیاورد از وجوب نماز جمعه وجوب نماز جمعه بر تو منجز است.

این به لحاظ مقام ثبوت است. اگر مشکل تان عدم اطلاق در ادله حجیت خبر ثقه است او مشکل اثباتی است، اگر سیره عقلاء دلیل حجیت خبر ثقه است انصافا در سیره عقلاییه فرقی بین خبر بلاواسطه و خبر مع الواسطه نیست، و لو عقلا احتمال خطا در اخبار مع الواسطه بیشتر است چرا؟ برای این‌که اگر کلینی می گفت قال الامام تجب صلاة الجمعة احتمال خطا یک دوم بود، ولی وقتی کلینی می گوید اخبر الصفار ان الامام قال تجب صلاة الجمعة احتمال خطا بیشتر می شود چون ممکن است کلینی اشتباه کرده باشد، ‌ممکن است صفار اشتباه کرده باشد، احتمال دو تا اشتباه است، و لذا خبر هر چی واسطه‌اش بیشتر می شود حصول وثوق از او سخت‌تر می شود دیگر، بالاخره این سلسله سند اگر یک نفر باشد کیفیت افراد هم یک جور حساب کنید، کلینی از صفار از امام، اگر فقط کلینی از امام نقل می کرد این احتمال خطایش کمتر است تا این‌که کلینی از صفار از امام نقل کند، و همینطور کلینی از صفار از علی بن مهزیار از امام، احتمال خطا هر چی تعداد وسایط بیشتر بشود احتمال خطا هم بیشتر می شود. ولی در سیره عقلاییه فرقی نمی گذارند. و اگر دلیل شما روایات است وقتی عرف بشنود که العمری و ابنه ثقتان فما ادیا الیک عنی فعنی یؤدیان آیا فرق می گذارد که عمری از امام علیه السلام نقل کند یا پسر عمری از امام علیه السلام نقل کند یا پسر عمری بگوید من خودم نشنیدم از امام ولی پدرم جناب عمری نائب اول امام علیه السلام او از امام نقل کرد، عرف الغای خصوصیت نمی کند؟ قطعا الغای خصوصیت می کند، و لذا ما مشکل اثباتی نداریم مشکل ثبوتی هم که حل است.

[سؤال: ... جواب:] عرض می کنم الغای خصوصیت، ‌نمی‌گویم مدلول مطابقی صحیحه حمیری شامل اخبار مع الواسطه می شود عرف فرق نمی گذارد. ممکن است دلیل حجیت خبر ثقه بنای عقلاء نباشد ولی بعد از این‌که صحیحه حمیری آمد و خبر ثقه را حجت کرد و گفت فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون دیگر عرفی فرق نمی گذارد بین این‌که عمری یا پسر عمری مباشرتا از امام نقل کند یا پسر عمری از عمری نقل کند عمری از امام نقل کند، شما بروید از عرف بپرسید فرق می گذارند یا نه، قطعا فرق نمی گذارند.

 در مباحث الاصول زدند به بحث های عقلی و یک جوابی گفتند ما می دهیم دهان هایتان باز بماند. گفته‌اند: کلینی می گوید خبر الصفار، اخبار صفار شما می گویید خودش موضوع اثر شرعی هنوز نیست تا دلیل حجیت خبر نگیرد خبر صفار را موضوع اثر شرعی نیست، اما اخبار صفار یک لازمی دارد، لازمه اخبار صفار یک قضیه شرطیه است و آن قضیه شرطیه این است: اگر صفار دروغ نگفته است پس نماز جمعه واجب است، یعنی کلینی بالمطابقة می گوید اخبر الصفار این مدلول مطابقی موضوع اثر شرعی نیست، ‌فدای سرتان نباشد، اصرار هم نداریم موضوع اثر شرعی باشد اما یک لازمی دارد و آن لازم این است اگر صفار خبر داده باشد واقعا کلینی که دارد می گوید اخبر الصفار از لازم اخبار صفار هم خبر می دهد آن لازم این است که اذا لم یکذب الصفار فتجب صلاة‌ الجمعة، اگر صفار دروغ نگفته است نماز جمعه واجب است. بعد ایشان فرموده‌اند: ما می گوییم این قضیه شرطیه که لازم اخبار صفار است که اذا لم یکذب الصفار فتجب صلاة الجمعة، از دو حال خارج نیست این شرط که شرط این است که اذا لم یکذب الصفار، یا اصلا صفار هیچ خبری نداده پس انتفای کذب می شود سالبه به انتفای موضوع، یا صفار خبر داده، ‌اگر خبر داده پس موجود است خبر صفار فی علم الله و موضوع حجیت است. اذا لم یکذب الصفار فتجب صلاة الجمعة این شرطش را می آییم با ضم الوجدان و التعبد درست می کنیم می گوییم یا فی علم الله صفار اصلا خبری نداده است پس کاذب نیست یا خبر داده است تا می گویید یا خبر داده است می گوییم پس خبر صفار موجود است، صدق العادل او را گرفته است، تمام می شود مطلب، شرط ثابت شد، وقتی شرط ثابت شد جزاء ثابت می شود که تجب صلاة الجمعة. پس خبر کلینی می شود بالالتزام خبر از یک اثر شرعی، آن اثر شرعی وجوب نماز جمعه علی تقدیر عدم کذب صفار است، این حکم شرعی است دیگر، پس اخبار کلینی از حکم شرعی شد، موضوع و شرط این حکم عدم کذب الصفار است، عدم کذب الصفار را هم که ما ثابت کردیم گفتیم یا صفار همچون خبری نداده است پس دروغ نگفته است از باب سالبه به انتفای موضوع یا خبر داده است پس واقعا خبر صفار موجود است و مشمول دلیل حجیت است به تعبد می گویید دروغ نگفته است.

واقعا این جواب درست است؟ اذا لم یکذب الصفار فتجب صلاة الجمعة این حتی در فرض انتفای خبر صفار درست است؟ اگر سالبه به انتفای موضوع باشد می گوییم صفار دروغ نگفته، چطور؟ برای این‌که صفار اصلا حرفی نزده، در این صورت هم تجب صلاة الجمعة؟ چه جور شما می گویید که وجوب نماز جمعه ثابت است در فرض عدم کذب صفار چه به نحو سالبه به انتفای محمول که اخبر و لم یکذب چه به نحو سالبه به انتفای موضوع که لم یخبر حتی یکذب، آقا اگر صفار سکوت کرد در عمرش هم نگفت تجب صلاة الجمعة و به این خاطر می گوییم دروغ نگفت باز هم نماز جمعه واجب است؟ آقا شما می گویید یک لازمی دارد، لازم اخبار کلینی از اخبار صفار این است که تجب صلاة الجمعة علی تقدیر عدم کذب الصفار، آیا تجب صلاة الجمعة علی تقدیر عدم کذب الصفار علی تقدیر ان الصفار اخبر و لم یکذب، خب اخبارش را باید ثابت کنید، علی تقدیر ان الصفار لم یکذب و لو م من باب انه لم یخبرحتی یکذب سالبه به انتفای موضوع، ‌واقعا همچون لازمی دارد؟ اگر صفار هیچ حرفی نزده در عمرش و لذا دروغ هم نگفته آن وقت باز لازمه‌اش این است نماز جمعه واجب است.

و این مطلب مطلبی است که متاسفانه آقای صدر دچار شبهات علمیه در این مسأله شده و راه را به نظر ما اشتباه رفته و لذا این جواب درست نیست. جواب های صحیح همان هایی است که گفتیم. جعل حجیت به هر معنایی باشد به معنای علمیت، خیلی راحت، خبر کلینی علم بالواقع، اثر نمی خواهد داشته باشد مؤدایش، خود علم بودن به واقع خودش اثر است، علم به واقع، خبر هیچ مشکلی ندارد.

بحث را در همین جا به پایان می بریم و همه شما را به خدا می سپاریم.

و الحمد لله رب العالمین.